

متن پیاده سازی شده جلسه اول تفسیر قرآن کریم 27 مهر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سال تحصیلی گذشته 26 جلسه غیرحضوری در مورد تفسیر برگزار شد که همه این جلسات به فلسفه تفسیر گذشت لذا به خود تفسیر ورود نداشتیم. در این 26 جلسه، 19 مطلب بیان شده که از نظر اصطلاح امروزی همه در فلسفه های مضاف - فلسفه تفسیر - جای می گیرد؛ تفسیر نیست ولی ناظر به دانش تفسیر است پس فلسفه تفسیر می شود.

مروری بر 26 جلسه گذشته

1. ظرفیت شناسی قرآن: قرآن کریم برای استحصال معارف از آن چه ظرفیت هایی دارد. قرآن از لاینتاهی است و خودش هم لاینتاهی است.

2. مرجعیت قرآن: اینجا باید متوجه باشیم که گاهی وقت ها، به عنوان ترس از قرآن بسندگی، افراد مرجعیت قرآن را زیر سوال می برند؛ یا انگیزه های دیگر مانند اینکه قرآن متشابه است که بعضی اخباری ها می گویند. ما روی مرجعیت قرآن تأکید داشتیم.

3. اطلاقات قرآن: این بحث کاملاً اصول فقهی است. آیا از اطلاقات قرآن برای احکام می توان استفاده کرد؟ یا عمومات و اطلاقات قرآن مخصوصاً اطلاقات قرآن، قابل تمسک نیست؟ هر طرف را بگیرید می دانید چه معرکه ای درست می شود. اگر اطلاقات قرآن را بپذیریم خب همه موارد شک را با یک اطلاق حل می-کنیم و اگر نپذیریم و بگوئیم در مقام بیان نیست قهراً اطلاقات زمین می خورد.

4. تحت عنوان القرآن اشیاء: متخذ از حدیث منسوب به امام صادق علیه السلام است که می فرمایند: *إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللُّطَائِفِ، وَالْحَقَائِقِ. فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللُّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ.*

5. شروط تفسیر: یک تفسیر درست چه شرایطی دارد، حالا شرایط به مفسر بر گردد یا به رفتار مفسر، مهم نیستند و مهم شروط تفسیر است. هشت شرط تفسیر ذیل این قسم بحث کردیم.

6. روش حداکثری یا حداقلی در قرآن: آیا باید قرآن را حداکثری ببینیم یا حداقلی ببینیم؟

7. نهادهای متولی تفسیر: مثلاً اهل بیت یکی از نهادهای تفسیر است یا اینکه اهل بیت تنها نهاد تفسیر هستند، یا مثلاً عقل. ما چه نهادهایی برای تفسیر قرآن داریم. همه کشورها نهادهای تفسیر قانون اساسی دارند مثلاً در کشور ما نهاد تفسیر قانون اساسی کیست؟ مثلاً بگوئیم شورای نگهبان. خب در سیستم دینی ما، نهاد متولی تفسیر کیست؟ البته این بحث را ساده نگیرید، خب حالا بگوئیم نهاد متولی اهل بیت هستند یا اهل بیت و دیگران هستند، تحت چه شرایطی و چگونه نهاد تفسیر هستند. در عقل هم همین بحث ها پیش می آیند.

8. اختلاف نهادهای تفسیری در تفسیر: مثلاً یکی از نهادها عقل است، دیگری اهل بیت هستند، روایات یکی دیگر از نهادها است، تجربه و علم تجربی نهاد دیگری است؛ اگر این نهادها با هم ناهمسوئی کنند اختلاف نهادهای تفسیر در تفسیر کتاب روی می دهد.

9. تطبیق، جری، تمثیل و انحصار: بعضی وقت ها آیه را بر یک موردی تطبیق می دهند یا به تعبیر برخی از مفسران جری می دهند یعنی جاری می کنند. گاهی تمثیل است، گاهی انحصار است. مثلاً در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾

وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۱۰﴾ امام می فرمایند اولوا الامر ما هستی، این تمثیل است یا انحصار است؟ آیا می توانی اولوا الامر را به غیر معصوم تطبیق بدهیم یا حق نداریم ولو غیر، فقیه باشد. یک بحث شیرین و لازم است که ضوابطی هم دارد.

10. ماهیت تفسیر: گفتیم التفسیر شیئان: تفسیر به رأی، تفسیر مردود، تفسیر مقبول. این بحث مربوط به ماهیت شناسی تفسیر می باشد.

11. حجیت خبر واحد در تفسیر و پیرا تفسیر: خبر واحد معتبر در تفسیر هم معتبر است یا نه؟ حالا اگر خبری آمد و آیه را تفسیر کرد، یا تخصیص زد، یا آیه را مقید کرد، در اینصورت این ها را قبول کنیم یا قبول نکنیم. علما از کجا می گویند زن از عمار ارث نمی برد، با اینکه قرآن می گوید ارث می برد در جواب میگویند روایت تخصیص زده است. خب اینجا بحث حجیت خبر واحد در تفسیر آیات و پیرا تفسیر اهمیت پیدا می کند. پیرا تفسیر یعنی چیزهایی که مستقیم تفسیر قرآن نیست ولی به کار تفسیر می آید. حالا اگر تاریخی باشد یا اجتماعی باشد.

12. رابطه انسان کامل و کتاب کامل: این بحث بیشتر عرفانی است. عرفا می گویند ما در هر عصری انسان کامل داریم. آیا می توانیم بگوییم به موازاتی که در تکوین، انسان کامل داریم در تدوین هم کتاب کامل داریم. در اینصورت مشابهت های این دو مطرح می شود مثلاً چه مشابهت هایی بین امام عصر عجل الله با قرآن است. شاید کمتر فقهی باشد ولی معرفتی است.

13. قرآن و هرمنوتیک: دانش تفسیر متن چه فلسفی و چه غیر فلسفی اش مطرح است. معمولاً نگاه ما به تفسیر، نگاه سنتی و متن محور است و متن قرآن را استنتاج می کنیم که گاهی از آن به هرمنوتیک غیرفلسفی تعبیر می شود. در هرمنوتیک فلسفی اصلاً متن محور نیست و مفسر محور است و این مفسر است که به متن زبان می دهد. نمی شود یک مفسری بگوید این مطالب جدید است و بنده به این ها کاری ندارم و عمداً کلمه را خراب می کنند تا بحث را لوٹ کنند. انسان بهرحال باید مساله ای را که روشن کننده است بلد باشد.

14. قرآن بسندگی: این بحث روی بحث مرجعیت قرآن می رود. در مرجعیت قرآن، می گفتیم قرآن مرجع است ولی اینجا می گوئیم بسند به قرآن غلط است. در مرجعیت تاکید روی قرآن داشتیم ولی اینجا تاکید بر نفی داریم. قرآن بسندگی میراث عمر بن خطاب است. حسبنا کتاب الله از زمان عمر بن خطاب شروع شد و هنوز هم هست حتی امروزه هم در خیلی از جوامع هست. برای اینکه به قرآن بسنده کنند روایات را می گویند. اسرائیلیات، مجوسیات، مسیحیات، روایات را اینگونه می کنند تا بعد منحصر به قرآن کنند. البته یک مقدار هم بعضی جریانات تند به این مورد دامن می زند.

15. حجر قرآن: حجر قرآن، قرآن بسندگی را توجیح می کند. معمولاً هر افراطی، تفریط مقابل اش را و هر تفریطی، افراط مقابل اش را توجیح می کند. ما در طول تاریخ، هم قرآن بسندگی داشتیم و هم حجر قرآن را داشتیم که هر دو غلط است. ما باید بر مرجعیت قرآن تاکید کنیم اما نه به قرآن بسند کنیم و نه مراجعه مان به قرآن کم باشد.

16. آیا همه معارف در قرآن است: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ اولاً فی کتاب مبین یعنی قرآن و ثانیاً رطب و یابس آمده است یعنی فیزیک هم در قرآن است، شیمی هم در قرآن است، تاریخ هم در قرآن است؛ حتی بعضی ها می گویند همه چیز در قرآن است حتی اسامی فرزندان ما در قرآن است و بعضی ها می گویند نه اینگونه است و فقط معارفی که به اهداف قرآن مربوط است در قرآن آمده است مانند آقای طباطبایی.

17. رعایت هنجارهای علمی و شرعی در تفسیر: بعضی ها انصافاً رعایت اخلاق را مراعات کرده اند ولی خب بعضی ها مراعات نکرده اند. یکی از کارهایی که می خواهیم انجام دهیم همین رعایت انصاف و هنجار است.

18. جلوه های انحراف: باز این هم از زمان خلیفه دوم شروع می شود. از یک طرف کتابت و نقل حدیث ممنوع می شود ولی از آن طرف دست مسیحیان، یهودیان مثل کعب الاحبار، تمیم الداری باز می-شود و وارد متون تفسیری ما می شود. گاهی وقت ها در کتاب های تفسیری عالمان مسلمان (حالا شیعه کمتر درگیر است ولی عالمان سنی بیشتر) یک دفعه جلوه های اسرائیلیات و مسیحیات پر می شود که این را باید مواظب بود و صحیح را از سقیم جدا کرد.

19. استهداء به قرآن نه توجیه: می بینید بعضی ها گمشده ای دارند که می گردند از قرآن پیدایش میکنند. مگر اشاعره جبر را از قرآن بیرون نکشیدند. مگر معتزله اعتدال را از درون قرآن بیرون نکشیدند. در فقه بعضی وقت ها سنی به آیه وضو تمسک

می کند و شیعه هم تمسک می کند. این استهداء به قرآن نیست و توجیه است. کف احترام قرآن اقتضا می کند که خالی ذهن باشیم و بعد اگر چیزی میخوایم از قرآن بدست آوریم، بدست می آوریم. حالا اگر با موازین عقل و با موازین دیگر ساخت بحث نظام حلقوی پیش می آید که بارها شنیده اید. این خیلی مهم است که مفسر مستهدی باشد یعنی از قرآن طلب هدایت کند نه اینکه بخواد یک جوری افکار خودش را از قرآن بیرون بکشد.

این 19 مطلب فوق سال گذشته در 26 جلسه مطرح شد، البته همین 19 عنوان نیست و امکان دارد بیشتر شود که در خود تفسیر به تناسب نیاز بیان خواهد شد. امروز وارد خود تفسیر می شویم. قرآن در طول تاریخ زیاد تفسیر شده است، ولی بنده بیشتر به دنبال زمین مانده ها هستم. مثلا در تفاسیر داریم که سوره حمد 1000 صفحه تفسیر شده ولی تفسیر کل جزء 30 در 200 صفحه تمام شده است. ما می خواهیم لاقبل به بر زمین مانده ها بیشتر برسیم مثلا پاسخ به شبهات مخصوصا شبهات معاصر. اگر شبهه ای مطرح شده و جدید است یا در گذشته نبوده، یا اگر هم بوده درست پرداخته نشده، به نظرم یکی از بر زمین مانده ها است.

دیگری بحث نظام ها است. بنده نمی خواهم شما را درگیر بحث های اصولی کنم ولی قرآن ما خیلی وقت ها اتمیک مطالعه شده نه نظام بار. مثلا ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ که خیلی بر سر اینها بحث شده است ولی از نظام اقتصادی اسلام، کاپیتالیسم و سوسیالیسم - نظام سیاسی اسلام، استبداد، مطلقه، ولایت فقیه، دموکراسی یا جمع اینها - نظام قضائی اسلام، سیستم حاکمیت دلائل معنوی، حاکمیت امارات قانونی و ... بحثی نشده است. مباحثی که نظام در آن است از بحث هایی است که جایش خالی است و البته با نگاه درس خارجی.

فهم های اجتماعی سیاسی و اخلاقی، که در درس فقه یا اصول از آیه ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهَدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ اصل سیاسی اجتماعی در آوریم که حکومت باید کارهایش برای مردم شفاف باشد. قانون می گوید فضولی موقوف برای حکومت هایی است که به فکر بقاء خودشان نیستند. اصل شفافیت که به عنوان یک اصل مهم در علوم سیاسی مطرح می شود.

بحث مقاصد دین مانند مقاصد خداوند در بعث رسل، انزال کتب، تشریح مقررات، که از قرآن چه در می آید. اصولا قرآن برای بعث رسل، انزال کتب، تشریح مقررات چه اهدافی را بیان می کند که بعد بگوئیم حکومت های صالحه هم باید این اهداف را دنبال کنند.

هفته آینده سوره حمد را وارد می شویم و یک نمائی و تصویری از کل سوره ارائه می دهیم که متاسفانه در تفاسیر نیست. خب روش ما ترتیبی است ولی ترتیبی موضوعی است. تفاسیر یا ترتیبی هستند یا موضوعی هستند. منظور از ترتیبی موضوعی یعنی اینکه از اول قرآن شروع می کنیم ولی بعضی وقت ها نمی شود اتمیک و جزیره ای نگاه کرد. مثلا وقتی رسیدیم به آیه خلقت انسان بگوئیم خب یک تکه اش اینجا هست، یک تکه اش سوره آل عمران و یک تکه اش سوره حجر بحث می شود، اینگونه نیست بلکه باید همه این آیه یکجا بحث شود تا نتیجه بگیریم و لذا یک نوع موضوعی می شود. پس وقتی در سیستم و نظام مطرح می شود موضوعی است ولی اصل کار ما تفسیر ترتیبی است. مفسر باید قدرت داشته باشد که بحث ها را تقسیم کند تا خسته کننده نباشد.

فایل pdf [کلیک کنید](#)